**٩٩ - نوم و رؤيا و تعبير و حکم**

از حضرت بهاءالله در لوحی است. قوله الاعلی: "و همچنين از نوم سئوال شده بود او عالمی است از عوالم الهيّه و مدّل و مشعر بر امورات نا متناهيه از جمله دليل بر عالمی که بدو و ختم و اوّل و آخر در او مشاهده نميشود چنانچه حال امری در نوم مشاهده ميشود و بعد از سنين معدودات بعينه همان ملاحظه ميگردد بيک نظر اگر گفته شود عالم مثال است بين عالمين شبه ملکوت که آنرا بعضی مثال دانند مابين جبروت و ناسوت صحيح است باری اگر تفکّر در او کنی مطالب لانهايه ادراک نمائی و هچنين دالّ است بر حشر و بعث بعد از موت چنانچه لقمان بپسر خود گفته اگر قادری که نخوابی قادری که نميری و اگر بتوانی بعد از نوم بر نخيزی ميتوانی بعد از موت محشور نشوی کما ان الموت حقّ کذلک النوم حقّ و کما ان بعد النوم انتباه بعد الموت قيام و باختلاف نفوس و افکار و اکل و شرب گاهی مختلف ميشود در رؤيای نفوس مقدّسه اختلاف نبوده و نيست چه که عين يقظه بوده. ای سائل انسان فهرست اعظم و طلسم اقوم است فهرستی است که در او مثال کلّ ما خلق فی الارض و السماء موجود و روح چون از تقييدات عرضيّه و شئونات وهميّه فارغ شود جميع مراتب را سير نمايد و هر چه فراغتش بيشتر سيرش شديد تر و ثابتتر و صادقتر است."

و در لوحی ديگر قوله الاعلی: "از جمله مخلوقات نوم است ملاحظه کن چقدر اسرار در او وديعه گذاشته شده‏است و چه حکمتها در او مخزون گشته و چه عوالم در او مستور مانده. ملاحظه فرمائيد که شما در بيتی ميخوابيد که درهای آن بيت بسته است يک مرتبه خود را در شهر بعيدی ميبينيد بی‏حرکت رجل و تعب جسد بآن شهر داخل ميشويد و بی‏زحمت چشم مشاهده ميکنيد و بی‏محنت گوش ميشنويد و بی‏لسان تکلّم مينمائيد و گاه هست آنچه شنيده‏ايد ده سال بعد در عالم زمان بحسب ظاهر بعينه آنچه در خواب ديده‏ايد ميبينيد حال چند حکمت است که در آن نوم مشهود است و غير اهل اين وادی کما هی آنرا درک نميکنند اوّل آنکه آن چه عالم است که بی‏چشم و گوش و دست و لسان حکم همه اينها را دارد و معمول ميشود و ثانی آنکه در عالم ظهور اثر خواب را امروز مشاهده ميکنيد لکن اين سير را در عالم نوم ده سال قبل ديده‏ايد حال تفکّر نما فرق اين دو عالم و اسرار مودعه آنرا تا بتأئيدات الهی بمکاشفات سبحانی فائز شوی."

و در لوحی ديگر. قوله الاعلی : "و امّا ما سألت عن العوالم فاعلم بان للّه عوالم لانهاية بما لا نهاية لها و ما احاط بها احد الا نفسه العليم الحکيم تفکر فی النوم و انه الاية الاعظم بين الناس لو تکونن من المتفکرين مثلا انک تری فی نومک امر فی ليل و تجده بعينه بعد سنة او سنتين او ازيد من ذلک او اقل و لو يکون العالم الذی انت رأيت هذ العالم الذی تکون فيه فيلزم ما رأيت فی نومک يکون موجودا فی هذ العالم فی حين الذی تراه فی النوم و تکون من الشاهدين مع انک تری امرا لم يکن موجودا فی العالم و يظهر من بعد اذاً حقّق ان العالم الذی انت رأيت فيه ما رأيت يکون عالما آخر الذی لا له اول و لا آخر و انک ان تقول هذ العالم فی نفسک و مطوی فيها بامر من لدن عزيز قدير لحقّ و لو تقول بان الروح لما تجرد عن العلائق فی النوم سيره الله فی العالم الذی يکون مستورا فی سر هذ العالم لحقّ و انّ للّه عالم بعد عالم و خلق بعد خلق و قدر فی کلّ عالم ما لا يحصيه احد الا نفسه المحصی العليم."

و در لوحی ديگر. قوله الاعلی: "از معبّر سئوال نموده بوديد عبّر الرؤيا انا اذناک و نؤيدک فی ذلک انه لهو المقتدر القدير انما الاصل هوالاستقامة علی امری من فاز به يجری الله من قلبه بحور الحقائق والعرفان و من زل انه من الجاهلين."

و در لوحی ديگر است. قوله الاعلی: "نوم با احکام منصوصه الهيّه مقابله و معادله ننمايد ضع النوم و خذ ما انزله الوهاب فی الکتاب."

و در صحيفه اصول و فروع حضرت نقطه است. قوله الاعلی: "بدانکه اين ظهور آيات و مناجات و علوم لدنّيه از نومی است که مشاهده نموده بآنکه رأس مطهر جناب سيدالشهداء عليه السلام را مقطوع از جسد مطهر با رأس ذوی‏القربی و هفت جرعه دم از کمال حبّ از دم آن جناب شهيد نوشيده و از برکت دم آن حضرت است که صدر آن بمثل اين آيات و مناجات محکمه منشرح گشته الحمد لله الذی اشربنی دم حجته و جعله حقيقة فؤادی و لذلک قد نزل البلاء بامضائه فانا لله و انا اليه راجعون و ان بمثل ذلک فليعمل العاملون."

و در توقيعی از آن حضرت است. قوله الاعلی: "ما تری فی المنام مطابقا لامر الحقّ فاعمل به و الا فلا."

و در مناجاتی از آن حضرت است . قوله الاعلی: "و انک لتعلم انی رايت فی المنام من قبل فی ذلک البيت الذی انا قد کنت جالسا فيه ان وسطه مرقد و عليها ضريح و لما قربت المرقد رايت ان محمد الجواد خرج من الضريح باحسن صورة لا يمکن فی الابداع مثلها ففی الحين عرفت امامی من الهام ربی و سلمت عليه و کان لديه من احد مثل ما نزل لی اليوم من آلاء ربی و قمت تلقاء الکعبة فی مقامی هذا و اخذت قشرة و جعلته فی کفی بين يدی مولای فاخذ روحی فداه بعضامنه ... فاکل روحی فداه و اکرمنی بعضامنه ثم اخذ من حبيبه کفين من حلو الذی يقول الاعجمين انه نقل هل و اکرمنی بجوده ما يشاء من آلائه و ان من برکة عطائه کان يشرح صدری."

و در توقيعی ديگر است. قوله الاعلی: "فايقن ان فی النوم مثل الروح مثل الشمس فی مقامها لم يخرج من الجسم بل بنوره يشاهد ملکوت السموات والارض فان کان مومنا يشاهد الکل بحکم علی مقامه و له تأثير لا ينفک عنه و ان کان کافرا يشاهد الاشياء علی صور المعکوس لکفره و له بالعدل تأثير لا ينقلب عنه و ان الله قد خلق النوم فی العباد ليوقنون بعوالم الاخرة و النشأة‌ الباقية و ان عمر الدنيا و تغيرها بعد الموت بمثل نوم يری اخذ فاذا قام لا يری منه شيئی الا اثر تعبيره فسبحان الله من الذين يرکنون فی الدنيا و يخافون عن دار الاخرة و نعيمها فسبحانک اللهم يا الهی قرب ايام لقائک فان الدنيا تحزننی و ان اهلها يعادوننی و انا عدو لاعدائک رب فرق بينی و بينهم و ادخلنی فی عبادک المقربين و ان نزع الروح و انجذابه الملک اليه لکان من امرالله و ان فی حقيقة کلّ ذي روح مرات فيه جمال حسين بن علی عليهماالسلام فاذا جاء ساعة‌الموت ياخذ الملک ما وقع علی المرات من سيئاته و شؤناته فحينئذ عبد المؤمن يصعد اليه بالروح و الريحان بشأن الذی لو يمسکه جنود السموات و الارض لن يقدر و الرجوعه و ان عبد المشرک من سطوته يفر بحيث لو ياخذه جنود السموات و الارض لن يقدر ان يقبل ذلک حکم الله من قبل و من بعد و ان کلّ شيئی هالک الا وجه ربک ذو الجلال و الاکرام."

و در تو قيعی ديگر است. و از حضرت عبدالبهاء است. قوله العزيز: "و امّا در خصوص رؤيا سئوال نموده بوديد رؤيا را مانند بيداری فرض نمائيد چه بسيار که دو نفس ملاقات نمايند و با يکديگر مذاکره و محاوره کنند يکی را در خاطر ماند و ديگری بکلّی فراموش کند. در عالم رؤيا نيز چنان است و سبب نسيان اين است که قضيه چنانکه بايد و شايد در محفظه قوّه حافظه محافظه نگردد."

و بيانی از آن حضرت در مجمع زائرين و احباب بتاريخ ٨ اگوست ١٩١٩ است. قوله الجليل: "ميانه جميع اين نعمای جسمانی از همه لذيذ تر خواب است. روح انسانی يک قدر آزاد ميشود چنان که حوادث جسمانی منقطع ميشود روح انسانی قدری آزاد ميشود يعنی در صورتيکه قلوب طيّب و طاهر باشد و الّا اگر قلب طيّب و طاهر نباشد در عالم خواب انسان خيلی متوحّش ميشود و اشياء هولناکی بنظرش ميايد اين از آن سبب است که قلب طيّب و طاهر نيست و الّا اگر قلب طيّب و طاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است اگر در زندان باشد خود را در گلستان می بيند، در زير زنجير باشد خود را جالس بر سرير می بيند. بکلّی از احساسات جسمانی بيخبر است اگر افکار باطله در قوّه حافظه‏اش نيايد سير عجيبی دارد و چه بسيار ميشود که در مسأله انسان در بيداری فکر ميکند ولکن حلّ نميکند در عالم رويا بسيار واقع شده‏است که کشف ميکند. بسيار ميشود که رؤيا رؤيای صادقه است چنانچه هرچه می‏بينيد بعينه ظاهر ميشود محتاج بتعبير نيست چه که خواب بر سه قسم است يکی رويای صادقه است عيناً مثل روشنائی صبح است احتياج بتعبير ندارد همانطور که می‏بينيد همان طور واقع ميشود ولکن از برای اکثر ناس بلکه عموما حاصل نمی‏شود در مدّت حياتش برای هر نفسی تصادف ميکند که قلب فارغ است و در قوّه حافظه افکار باطلی نيست آنچه که روح کشف طبقا انعکاس حاصل ميشود اين رؤيا صادقه است که تعبير ندارد و عين واقع است. قسم ثانيش رؤيای تعبيری است و آن اين است که در قلب و در ذهن افکار باطله است يک سير روحانی از برای انسان حاصل ميشود آن وقت بايد تعبير کرد افکار باطله را بايد از انکشافات روحانيّه جدا کرد مثل قماشی ميماند که سفيد است و هر رنگی باو بدهی قبول ميکند عين واقع است ولی اگر در آن قماش رنگی ديگر باشد و رنگی باو بدهی غير واقع است مثل اينکه اگر در قماش رنگ زردی باشد و رنگ آبی بدهی سبز ميشود حالا بايد زرد را جدا کرد تا آبی جلوه کند اين تعبير است. قسم ديگر خواب اضغاث احلام است مثل اينکه انسان در ايام روز در نزاع و جدالی داخل ميشود در عالم خواب آن حوادث نمودار ميشود اين اضغاث و احلام است نه تعبير دارد و نه انکشافی است پيش از آن که شخص بخوابد اوهام بر او مستولی شده بود ظاهر اين هيچ تعبير ندارد اضغاث و احلام است. در نزد انبياء رؤيا قسمی از وحی است علی‏الخصوص در نزد انبياء بنی اسرائيل مسأله رؤيا خيلی است. بعضی از انبياء شب در عالم رؤيا مبعوث شده در عالم رؤيا مشاهده کرده شخصی نورانی يا هيکل ربّانی باو خطاب کرد که فلان تو برو بمملکت اسرائيل چنين القاء کن و چنين و چنان بگو او هم صبح بر ميخاست و تبليغ ميکرد که فلان مسأله که در او متحيّريد چنين است يا آنکه حل آن بدين واسطه است اين من دون اراده واقع ميشود ولی انسان خود را حاضر کند بهتر ظاهر ميشود مثل ميهمانی است که ميايد ولی اگر صاحب خانه آب و جارو کند آسانتر ميايد."

**\*\*\*\*\*حاشیة\*\*\*\*\***

قال بعض العارفين الفرق بين الموت و النوم ان فی الموت ينقطع تعلّق النفس الناطقة و فی النوم يبطل تصرّفها فالمراد من خروج النفس الناطقة تصرّفها فی البدن ... فی الحديث ان رسول الله قال ... ان الرؤيا الصادقة جزء من سبعين جزء من النبوة و فی بعض نسخ الحديث الصالحه و وصفها بها لان غير الصالحة تسمی الحلم ( مجمع البحرين )

در سوره فتح از قران است قوله تعالی: " صدق الله رسوله الرؤيا بالحقّ لتدخلن المسجد الحرام ان شاء الله امنين محلقين روسکم و مقصرين لا تخافون فعلم تعلموا فجعل من دون ذلک فتحا قريبا."